



دل نوشته‌ای به مناسب ارتحال ملکوتی استاد قاضی "اثر"

نوشته : اسحاق مقبل

چهارم اکتوبر ۲۰۲۲ - کابل

اندرزها و نصایح استاد قاضی اثر فقید، از آوان طفولیت تا کنون چون سایه همراه ام اند و در فراز و فرود زندگی، از آن‌ها فراوان بهره برده‌ام. هیهات، آن استاد و ادیب بی‌نظیر، با پرواز ملکوتی‌اش دوست دارانش را متحسر و متأثر و دامنه‌ی اشعار و اندرزهایش را برای همیشه منقطع ساخت. عصر یکشنبه، دوم اکتوبر ۲۰۲۲ به عیادتش رفتیم؛ تازه عملیاتی را سپری کرده بود. از مشکلات‌اش در بستر مریضی و انجام عمل جراحی برای مان قصه می‌کرد. گفت: "عملیات ته جوون پیر کبندت ات، پیر ثیر"، یعنی عملیات، شخص جوان را پیر می‌سازد و شخص پیر (مسن) را خاکستر". درست صبح همان روز، دوشنبه سوم می ۲۰۲۲، یکی از دوستان ذریعه‌ی تماس تلفونی از درگذشتش خبر داد-حالم دیگرگون شد. هر گز تصور نکردم، این آخرین دیدار و واپسین اندرز استاد باشد! این سخن وی درست مانند سایر سخنانش مدلل، صادق و با معنا بود.

به این مناسب حسرت‌انگیز، خواستم تا چند سطر را به عنوان برگ سبز تحفه‌ی درویش خدمت دوستان، اعضای خانواده و شاگردان استاد فقید، در تارنمای [سیمای شغنان](#) و شبکه‌ی اجتماعی فیسبوک به اشتراک بگذارم تا از جانبی رسالت شاگرد-استادی و همسایگی ادا شود، از طرفی ثبت صفحات انترنیت شود تا بعد رفتن ما هم یادگار باشد، و از جانبی با برادرانم پوهندوی اقبال حسام، دکتر استوار، مختار خان و سایر فرزندان غم شریکی نموده باشم.

اشاره‌ای به خدمات استاد اثر و خاطرات با او:

استاد اثر، اگر به اندازه‌ی پدر و مادر برای من و ما، خدمت نکرده باشد، شاید کمتر هم نکرده. در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی، بنابر مشکلات و جنگ‌های داخلی، اکثر مکاتب و لایته بدخشان بسته گردیدند. درگیری و ناامنی آن‌وقت از یک طرف، و عدم پرداخت حقوق و امتیازات معلمین از طرف دیگر، باعث شدند تا دروازه‌های مکاتب بدخشان، برای مدت مدیدی بسته شوند. آن‌وقت، در سایر ولسوالی‌های این ولایت، شاگردان از درس و تعلیم محروم ماندند. اما در ولسوالی شغنان، خوش‌بختانه، مکاتب باز گذاشته شدند و معلمین گرامی ما، با پای پیاده، شکم گرسنه و با تحمل هزار و یک مشقت، بدون دریافت اندک‌ترین مزد مادی، به درس و تعلیمات‌شان ادامه دادند. استادان شغنان زمین، در اطراف و اکناف بدخشان و فراتر از آن در ولایت تخار و قندز، مصروف تربیه اولاد وطن اند. آن‌ها قهرمانان واقعی اند که دست‌شان را باید بوسید و سپاس‌گزارشان بود. یکی از این قهرمانان هم استاد قاضی اثر بود 🙌🌟🌟.

قهر استاد اثر برای همه‌ی ما شاگردانش در واقعیت امر، محبت مادرانه بود؛ چیزیکه آن‌وقت درک کرده نتوانستیم، اما حالا به خوبی درک می‌کنیم؛ که این "قهرها" تا چی اندازه در معماری سرنوشت ما، حیاتی بوده اند. کودک بودم، در سنین پنج-شش ساله! پدرم، غرض یاد گرفتن الف-با و خط خوانی، مرا نزد استاد اثر برد. از طرف زمستان که ضخامت برف در منطقه‌ی ما تا یک الی یک‌ونیم متر می‌رسید، راه رفته نتوانستم؛ پدرم بالای شانه‌های خود مرا انداخته، و خانه‌ی استاد اثر برد و از طرف شام همین‌گونه پس به خانه می‌آورد. از بام تا شام، برای‌مان درس سوادآموزی می‌داد تا در نهایت دست‌مان را با قلم آشنا ساخت تا مسیر راه و چاه را تفکیک کنیم 🌟🌟❤️.

القصة، شامل مکتب شدم، و از اثر تشویق‌های اثر گرامی، شوق فراوانی به حصول علم و دانش پیدا کردم؛ چنان شوقی که بعد از ختم درس مکتب، هم آرام ننشستم، مانند سایر کودکان بازی نداشتیم، نزد استاد می‌رفتم و در دروسم اعم از مضمون خودش، ادبیات دری، تا مضامین دیگر که بالای‌شان تسلط داشت، رهنمایی و همکاری ام می‌کرد. از همین سبب، از صنوف ابتدایی مکتب تا متوسطه و لیسه، اکثرن نمره‌ی اول، و بعضن نمره دوم را در صنف کمایی می‌کردم. همین‌که در صنف ما برای تدریس می‌آمد، نصیحت مان می‌کرد: "بچه‌ها، درس‌های تانه بخوانین، بی درک وقت تان را تلف نکنین، این کنید، آن کنید...". در این میان، اگر ضرورت می‌شد، از شاگرد درس‌خوانی مثال بیاورد، مرا نشانه می‌گرفت و من زیر عرق خجالت آب می‌شدم.

استاد اثر، تنها استاد رسمی مکتب‌ام نبود، استاد خانگی‌ام نیز بود. بیشتر اوقات آخون/آخند و گاهی هم استاد خطابش می‌کردم. اما از آنجاییکه بدون دریافت هیچ مزد مادی در بیش‌تر از دوازده سال در اوقات رسمی و غیر رسمی، آموزش می‌داد، این کلمه‌ی "آخون" کیفیت و معنای دیگری برایم داشت و از صدا زدن او به نام "آخون"، احساس خوشحالی می‌کردم. لقبی که با هر بار یاد آوری، خاطرات طفولیت تا جوانی را از چشم آدم می‌گذراند. در واقعیت امر قامت قلم را همان استاد در این دستان ناتوان رسا ساخت. از دوران قبل از مکتب الی فراغت از صنف دوازدهم، زیر نظرش درس خواندم. مسائلی را که در همان زمان برای‌مان یاد داده، تا کنون نیز در ذهن‌ام حکا کند. با توانایی و لیاقت منحصر به فرد خودش شاگردانش را می‌آموختاند. یار زنده و صحبت باقی، یکی‌دیگر از به اصطلاح تکیه کلام‌هایش بود، که حالا با تأسف، نی یار زنده است و نی صحبتی باقی. روحش در بهش معلی شاد باد!

پ.ن: در کم و بیش از چهار دهه ی اخیر، همه شاگردانی که از مکتب دهشهر و لیسه‌ی رحمت شغنان، فارغ شده اند، همه‌ی شان دست پرورده ی ایشان و سایر استادان گرامی ما، می باشند. تعدادی از این معلمین گرامی ما، اکنون باز نشسته، تعدادی به رحمت حق پیوسته اند. روح رفته‌گان در بهشت معلی شاد و یاد شان در خاطرات گرامی.

تبریکی روز معلم:

همه ساله در روز معلم، برای استاد اثر چیزی می‌نوشتم و آویزه‌ی گوش شبکه‌های اجتماعی می‌کردم، اما با تألم که دیگر فرصت تبریکی روز معلم برای استاد اثر از من گرفته شد- او دیگر نیست تا بخواند که شاگرد مخلص‌اش برایش چی نوشته است. یکی از این دل نوشته‌ها را که سال ۲۰۲۱ در فیسبوک گذاشتم این‌جا می‌گذارم:

روز فرخنده‌ی معلم، گرامی باد!

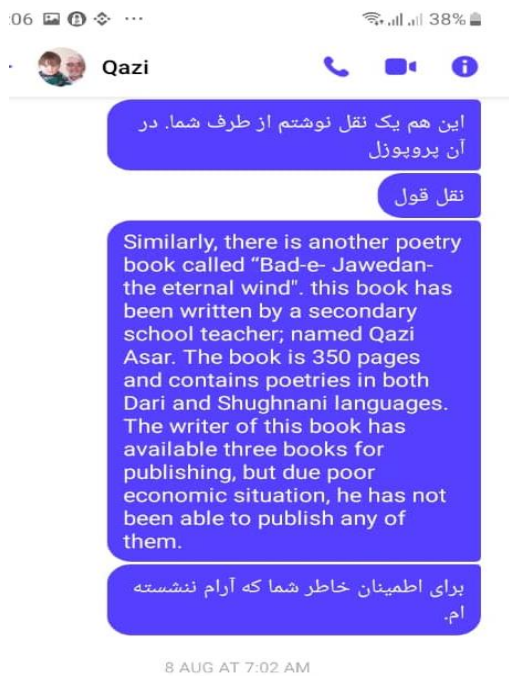
شایسته و بایسته است، روزی را که به نام معلم در تقویم کشور ثبت شده، برای معلمین عزیز خود از دریچه‌های فضای مجازی و حضوری، مبارکباد بگوییم. هرچند، مشقاتی را که معلمین عزیز مان در راستای رشد و پرورش اطفال و نوجوانان می‌کشند، و رنج‌هایی را که متحمل شده اند/می‌شوند، قطع نمی‌شود جبران نمود. معلمینی که با مزد مادی بسیار ناچیز، با تمام توان شان در امر پرورش نونهالان تلاش می‌ورزند، دست شان از بوسیدن است. به گفته شاعری:

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش --- کاین پرورش تن دهد، آن پرورش جان

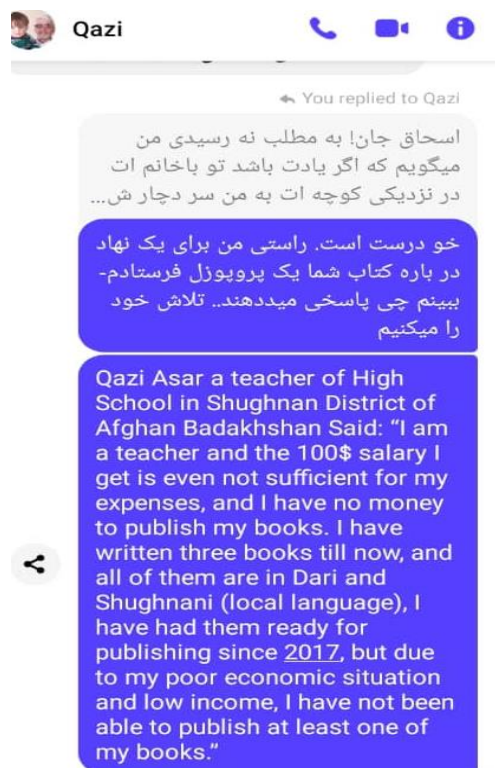
بلی، چگونگی تحمل مشقات پدر و مادر در قبال پرورش فرزندان شان قابل تحلیل و تعلیل است، اما زحمت معلمین گرامی نیز اگر بیش‌تر از این نباشد، کمتر هم بوده نمی‌تواند. به هر رو، از این دریچه، روز پرافتخار معلم را برای همه معلمین گران‌قدر، خاص‌تن برای بزرگوارانی که حرف و حدیثی از ایشان آموخته ام/می‌آموزم، مبارکباد می‌گویم. شعری از استاد قاضی "اثر" که حدود دو دهه قبل به این مناسبت، سروده شده، آویزه‌ی گوش فیسبوک می‌گردد:

نور چراغ دانش و عرفان معلم است
هم ره گشا و رهبر انسان معلم است
در جاده های تیره و تاریک زنده گی
مشعل فزای نور چراغان معلم است
گاه از زمین گوید و گاهی از آسمان
هم رهنمای عالم کیوان معلم است
در لوح میدهد به قلم درس زنده گی
مسند نشین شاهد امکان معلم است
پرکار دور نقطه کن، محور وجود
چرخ مسیر، چرخش کیهان معلم است
هر صبحدم طلایه کند مثل آفتاب

از درس و گفتگوی به طفلان معلم است
 فارغ ز کبر و کین کند خدمت بشر
 بیزار از جهالت انسان معلم است
 معصوم چون ملائک و فرزانه چون نبی
 مشتق ز نام حضرت سبحان معلم است
 فکرت اگر به وصف معلم نمی رسد
 کوتاه کنم که اقراء به شان معلم است
 از مطلع تا به مقطع به تاکید گفت اثر
 نور چراغ دانش عرفان معلم است



شعرهای استاد اثر گرامی، همواره برای ما آموزنده بوده اند. دوران شاگردی مکتبام را که حدود شانزده سال قبل بوده، مانند دیروز یادم است و با دیدن این اشعار به سرعت باد و برق به آن دوران بر می گردم. آن زمان، در هر جشن روز معلم، یکی از این اشعار را با مقاله ای که برایم می نوشتند، با حضور صد ها اشتراک کننده می خواندم. از این رو، به این اشعار صرفن به عنوان شعر نمی نگرم، این اشعار در واقع، در راستای رشد استعداد شاگردانش و پرواز شان به سوی آیندهی بهتر، از آوان طفولیت نقش بارزی داشته اند. لذا برای ما، معنا و تفسیر بیش تر و بلندتر از آنچه هستند، را دارند. 🙌



در این اواخر که به خاطر علاج مریضی اش در کابل زندگی می کرد، گاه و ناگاه با هم دیدیم و از حرف و حدیث های شان مانند همیشه مستفید می شدم. در مورد چاپ کتابش صحبت می کردیم، می گفت: باید به مثابهی شاگرد مخلص شان، برای چاپ کتابش کاری کنم، هر چند من نیز آرام ننشسته و در آشفته بازار کنونی، دریچه های فرصت را تکتک می کردم، اما تلاش ها کارا نیافتاد و استاد داعی اجل را لبیک گفت. این یکی از بزرگترین آرزوهایش بود که در زندگی اش به این آرزویش دست نیافت. گفت و گوی اخیر مان در پیام خانهی مسنجر:

به هر حال، برای استاد اثر گرامی آرامش ابدی و برای همه بستگان و دوستانش صبر و استقامت آرزو دارم.

با حرمت،

اسحاق مقبل